

غزل شماره ۲۱۶

آن یار کز او خانه ما جای پری بود
سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود

دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش
چاره ندانست که یارش سفری بود

تنهانه ز راز دل من پرده براقاد
تا بود فلک، شیوه او پرده دری بود

منظورِ خردمندِ من آن ماه که او را
با حسنِ ادب شیوهٔ صاحبِ نظری بود

از چنگِ نیشِ احترامِ مهربان در برد
آری چه کنم؟ دولتِ دورِ قمری بود

عذری بنه ای دل، که تو درویشی و او را
در مملکتِ حسنِ سرتاجوری بود

اوقاتِ خوشِ آن بود که با دوست به سر رفت
باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

خوش بود لب آب و گل و سبزه و نسرين
افسوس که آن کنج روان رهگذری بود

خود را بکش ای بلبل از این رشک که گل را
بباد صبا وقت سحر جلوه گری بود

هر کنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یمن دعای شب و ورد سحری بود

تفسیر فال

در یک مقطع زمانی خاص، ممکن است با مشکلاتی مواجه شوی که این مشکلات به سرعت و به راحتی حل می‌شوند. گاهی اوقات ممکن است در زندگی خود به بطالت بگذرانید و پس از آن دچار پشیمانی شوید. در این دوران، شما ممکن است ارزش مال و دارایی‌های خود را ندانسته و بدون تفکر آنها را به راحتی خرج کنید، که اکنون باعث احساس افسوس و ندامت شما شده است. اما هم‌اکنون نیز دیر نشده است؛ می‌توانی از خداوند درخواست کنی تا بار دیگر تو را از وابستگی به مال بی‌نیاز کند. این دعا نه تنها می‌تواند آرامش خاطر برایت به ارمغان آورد بلکه تو را قادر خواهد ساخت تا با نگاهی نوین به مال و دارایی‌های خود بنگری و از آنها در مسیر درست استفاده کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)